

تبیین مبانی معرفت‌شناسی معماری و شهرسازی با نگرش سیستمی

دکتر نسیم اشرفی*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۹/۱۳

چکیده

تدوین تئوری در حوزه معماری و شهرسازی و چگونگی اجرای آن، از معضلاتی است که صاحب‌نظران این حوزه را به چالش کشیده است. ناکامی مکاتب مختلف در معرفت‌شناسی روابط بین اجزای معماری و شهرسازی هم‌زمان با پیچیدگی علوم و تعامل آن‌ها با این علم آغاز گردید. از طرفی ورود اندیشه‌های غربی و از طرف دیگر نگرش اتمیسم به معماری و شهرسازی، سبب ناکامی مکاتب مختلف داخلی در معرفت‌شناسی روابط بین اجزای معماری و شهرسازی گردیده است. پژوهش حاضر همواره در تلاش است با تعریف نگرش سیستمی، به‌عنوان نگرش کل‌گرا و وحدت‌بخش، نقش سیستم‌های عینی، ذهنی و فطری را در ارتباط با عینیت فضا، ذهنیت معمار و فطرت معمار و مخاطب تبیین نماید تا مؤلفه ماندگاری در اثر معماری و شهرسازی را به‌عنوان مؤلفه هویت سیستمی معرفی نموده و امنیت آن را در مقابل تهدید اندیشه‌های بیگانه به‌واسطه مکتب موقعیت محور تأمین نماید.

واژه‌های کلیدی

نگرش سیستمی، معماری، شهرسازی

* گروه هنر و معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران.

Email: ashrafi@pardisiau.ac.ir

۱-۱- مقدمه

گردید. نکته اصلی این نظریه آن بود که کل چیزی بیشتر از جمع اجزاست (بیشون ودوروسنی، ۱۳۷۰، ۱۳). در جامعه معماری و شهرسازی امروز تئوری‌های زیادی تولید می‌شوند که گاهی برگرفته از مکاتب و نظریه‌های غربی هستند؛ جدا از اینکه این نظریه‌های غیربومی تا چه اندازه می‌توانند در حل مسائل معماری کشورمان کارساز باشند، کمتر کسی وجود دارد تا این اندیشه‌ها و تئوری‌ها را عملی سازد و یا به عبارتی تبدیل به سیستم کند. در حل معضلات معماری و شهرسازی بایستی همواره کلان نگر بوده و به پدیده‌ها از بالا نگریست (شکل ۱). تجزیه کردن و نگاه خرد که مشکل علوم مدرن است؛ نوعی آشفتگی را به وجود آورده است که امکان معرفت به پدیده‌ها و کسب حقیقت را مشکل نموده است و نگرش سیستمی می‌تواند در نیل به اهداف موردنظر تا حد زیادی مفید باشد (رضاییان، ۱۳۷۵، ۱۰). با توجه به شکل ۱ تا زمانی که نظریه‌پردازان جامعه نگرش کلان نگر نداشته باشند معماران در طراحی با نگرش سیستمی دچار مشکل خواهند شد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر ابتدا با معرفی نگرش سیستمی، به‌عنوان یک نگرش توحیدی و کل‌گرا در مقابل نگرش اتمیسم، ابتدا با تعریف خود سیستم، انواع، اجزا و کارکرد آن، معماری و شهرسازی را به‌عنوان یک سیستم عینی، ذهنی و فطری معرفی می‌کند که بررسی کارآمد هر یک از اجزاء آن منوط به بررسی ارتباط آن جزء با اجزا دیگر است و در این راستا برای روشن شدن موضوع، مؤلفه هویت و حس تعلق را به‌عنوان اساسی‌ترین مفهوم در معماری و شهرسازی در قالب نگرش سیستمی عینی مورد واکاوی قرار داده و از جهت دیگر، نقش سیستم‌های ذهنی و فطری را در معماری و شهرسازی بررسی می‌کند و در نهایت آنچه را که باعث بقای سیستم عینی، ذهنی و فطری در معماری و شهرسازی می‌شود را تحت عنوان هویت سیستمی معرفی نموده و امنیت سیستم را در گرو هویت سیستمی با معرفی مکتب موقعیت محور به‌عنوان مکتب حکمی ایرانی و اسلامی که در دوره‌های مختلف معماری کشورمان همواره در حفظ امنیت سیستم معماری و شهرسازی دخیل بوده است؛ را تضمینی جهت ماندگاری و حقیقت‌محور بود آثار معماری و شهرسازی می‌داند.

نتیجه طبیعی ناکامی‌های علمی قیاس منطقی در تفسیر رخدادهای طبیعی و در حوزه علوم تجربی، رویکرد به استقرای تجربی از قرن ۱۶ میلادی در اروپا بود که به خلق رنسانس انجامید و تجزیه رشته‌های علمی و حاکمیت استقرا، جزئی‌نگری را جایگزین اصالت کلی‌نگری در دانش بشری ساخت. این تجزیه‌گرایی اگرچه انفجار بزرگ در بسیاری از رشته‌های دانش پدید آورد و ارمغانی به نام عصر انفجار معلومات را در پی داشت، به‌نوبه خود، خطر نفی انسجام و هویت واحد روح انسانی را که در معرض تشتت متدهای انبوه و مکاتب بی‌حدوحصر و تفسیرهای ناهمگون از عالم و آدم است به همراه داشت. این مشرب در تاریخ بانام‌هایی چون اتمیسم، عنصرگرایی و تجزیه‌گرایی معرفی شده است. اصل مسلم رویکرد تجزیه‌گرایانه به جهان این بوده است که یک موجودیت را هر قدر که پیچیده باشد، می‌توان به اجزایی تقسیم نمود، و از راه تدقیق وجود و رفتار آن اجزاء، به شناخت موجودیت اصلی نائل شد (فرشاد، ۱۳۹۱، ۲۵). بدین‌سان، علم به رشته‌های بی‌شماری تقسیم می‌شود و در هر رشته نیز پیوسته رشته‌های فرعی نوینی پدید می‌آید. در نتیجه، فیزیکیان، زیست‌شناس، روانشناس و جامعه‌شناس به‌قول معروف در جان خصوصی‌شان محصور شده‌اند و فهمیدن زبان یکدیگر برایشان دشوار است (برتالانفی، ۱۳۶۶، ۵۳). روش تجزیه‌گرایانه با روش کل‌گرایانه نه تنها باهم در تناقض نیستند بلکه مکمل یکدیگر هستند. (بیشون ودوروسنی، ۱۳۷۰، ۳۹)

تفکر سیستمی در تضاد با تفکر تحلیلی تجزیه مدار نیست و به‌نوعی مکمل آن محسوب می‌شود. «لودویگ فون برتالانفی» زیست‌شناس و متفکر اتریشی از بنیان‌گذاران نظریه عمومی سیستم‌ها در اوایل قرن بیستم محسوب می‌شود که برای اولین بار مفهوم تفکری را ارائه داد که تئوری عمومی سیستم‌ها شناخته شد و در طی سال‌های ۱۹۳۲ - ۱۹۳۰ میلادی نظریه ارگانیک را ارائه کرد و در گسترش و بسترسازی آن در سایر عرصه‌ها گام‌های بلندی برداشت. به عقیده وی یک ارگانیک صرفاً مجموع عناصر جداگانه نیست، بلکه سیستمی است دارای نظام و کلیت. در این طرز تفکر، تلاش می‌گردد تا با بررسی و بحث‌های میان‌رشته‌ای، بین جنبه‌های گوناگون و روابط متقابل و متعامل بین همه اجزا در یک کل و یا یک مجموعه از جهان یا سازمان، راه مؤثرتری برای محققین و مدیران فراهم گردد. در اوایل قرن بیستم، واژه‌ای آلمانی به نام گشتالت توسط نظریه‌پردازان آن کشور مطرح



شکل ۱. سه رکن اصلی ظهور معماری و شهرسازی بر اساس نگرش سیستمی

مبانی نظری

تعریف سیستم

لازم به ذکر است ارائه یک تعریف کامل از سیستم، کار دشواری است. برای سهولت در فهم این معنا، تعریف‌های چند تن از صاحب‌نظران ارائه می‌شود. هال و فاگن عنوان می‌کند: «سیستم مجموعه‌ای است مرکب از گروهی از اشیا و روابط بین آن اشیا که توسط ویژگی‌هایی معین، باهم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند.» (هال و فاگن، ۱۳۷۵).

«سیستم یعنی مجموعه‌ای متشکل از عوامل گوناگون که روی یکدیگر به‌طور دینامیکی اثر می‌گذارند و برای به انجام رساندن کار و یا دست یافتن به هدف خاصی سازمان‌یافته‌اند (بیشون و دوروسنی، ۱۳۷۰، ۴۰).

سیستم مجموعه‌ای از اجزای به‌هم‌پیوسته‌ای است که آن اجزاء درراه نیل به هدف‌های معینی باهم هماهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۷۸).

سیستم شامل اجزای پراکنده‌ای است که در ارتباط با یکدیگر تعامل کرده و خروجی ارائه می‌دهند و با توجه به اینکه سیستم‌ها باید خروجی داشته باشند بر اساس آن خروجی باید آرایش اجزا داشته باشد. سیستم‌ها در درون خود می‌توانند سیستم‌های خردتر را کنترل کنند که این سیستم‌های خرد، سازمان نام دارند یعنی یک سوپر سیستم می‌تواند شامل ماکرو سیستم، میکرو سیستم و نانو سیستم باشد. با توجه به آنچه بیان شد، معماری و شهرسازی را می‌توان سیستمی اطلاق کرد که دارای اجزاء پراکنده‌ای هستند که این اجزاء در ارتباط با یکدیگر تعامل کرده و خروجی ارائه می‌دهند طوری که اگر یکی از اجزاء دچار مشکل شود، سیستم از کار می‌افتد. در حوزه معماری و شهرسازی می‌توان شهر را یک سوپر سیستم تعریف کرد که منطقه‌های مختلف آن شهر خود یک ماکرو سیستم و محله‌ها یک میکرو سیستم و بناها به‌عنوان نانو سیستم تعریف می‌شوند که درعین حال همه سازمان‌های یک سیستم شهری هستند. با توجه به شکل ۲ اگر سیستم مورد مطالعه شهر باشد سازمان‌های آن منطقه تا فضا را در برمی‌گیرد و اگر سیستم منطقه باشد سازمان‌ها از محله تا فضا را در بر خواهند گرفت و در سیستم محله‌ای همواره بناها و فضاها را شامل شده و در سیستم معماری فضاها سازمان‌های سیستم به شمار می‌روند. سازمان‌ها درعین حال که خود یک سیستم محسوب می‌شوند، اجزای سیستم بزرگ‌تر یا مافوق خود نیز هستند.



شکل ۲. اجزا و سازمان‌های سیستم‌های مختلف شهری و معماری

انواع سیستم

سیستم‌ها با توجه به نوع اجزا و نوع ارتباط به دودسته قابل تفکیک هستند. از نظر نوع ارتباط اجزا باهم سیستم‌ها به ۲ نوع سیستم باز و سیستم بسته و از لحاظ نوع اجزا به ۳ گروه کالبدی، ذهنی و فطری قابل تقسیم هستند.

سیستم‌های بسته، سیستم‌هایی هستند که هیچ نوع ورودی از خارج ندارند و در نتیجه هیچ صادره‌ای نیز به بیرون نخواهند داشت و همه فعالیت‌های این‌گونه سیستم‌ها به روابطی که اجزای آن با یکدیگر دارند محدود می‌گردد. سیستم باز، سیستمی است که با دنیا و محیط خارجی‌اش رابطه و پیوند دارد. این نوع از سیستم‌ها مواد گوناگون، انرژی و یا اطلاعات را با محیط بیرونی مبادله می‌کنند (بیشون و دوروسنی، ۱۳۷۰).

سیستم ذهنی یا انتزاعی سیستمی ادراکی است یعنی محصول و ساخته ذهن بشر است بدین معنی که به‌عنوان یک شی دیده یا اشاره نمی‌شود. به‌عنوان مثال سیستم‌های اجتماعی، دینی، فرهنگی سیستم‌های انتزاعی هستند. هیچ‌کدام از اینها را نمی‌توان عکس‌برداری کرد و یا آنها را ترسیم نمود. درعین حال آنها وجود دارند و می‌توان در مورد آنها بحث کرد و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارداد در مقابل سیستم کالبدی شامل یک سری عناصر غیر ذهنی است که در ارتباط با یکدیگر به‌منظور دستیابی به هدفی مشترک کار می‌کنند. سیستم‌های فطری همان سیستم‌های فطری هستند که امروزه کمتر به این نوع این سیستم‌ها پرداخته می‌شود.

معماری را می‌توان در ارتباط با همه این نوع سیستم‌ها مورد بررسی قرارداد. در حوزه سیستم‌های کالبدی، معماری و شهرسازی می‌توانند یک سیستم بیولوژیکی، اکولوژیکی، ارگانیکی و یا سایبرنتیکی باشند و از طرفی در حوزه مفاهیم و مبانی نظری معماری، توجه به سیستم‌های ذهنی اهمیت خاص خود را دارد. اما از آنجاکه یک طراح برای انسان طراحی می‌کند بایستی به انسان ماهو انسان توجه داشته باشد که از این حیث نگرش سیستمی فطری اهمیت پیدا می‌کند.

اجزاء سیستم

ایجاد یک مرحله اساسی در سیستم است. آنچه در سیستم مهم است یک کل است و اجزاء پراکنده که در این کل ساختار پیدا می‌کنند. اجزاء یک رابطه معنادار باهم دارند. در یک کل وقتی اجزا سیستم باهم رابطه معنادار داشته باشند این رابطه سیستم را به وجود می‌آورد. در واقع یک سیستم مجموعه‌ای از اجزاء است که باهم، برای برآوردن یک هدف یا مقصود، درکنش متقابل می‌باشند. که چنانچه این اجزاء باهم رابطه معناداری داشته باشند، ساختار ایجاد می‌گردد. در تعریف سیستم به سازمان‌ها و سیستم‌هایی که خود می‌توانند اجزاء سیستم بزرگ‌تر باشند به‌طور مفصل پرداخته شد (Piaget, 1971).

محیط سیستم

مرگ اعضا که دائماً رو به فرسودگی است، از طریق ارتباط با محیط و تبادل انرژی، مقاومت می‌کند. این پدیده را نیز آنتروپی منفی می‌گویند. یعنی برای اصلاح انحرافات و رفع سستی‌ها و به‌منظور تقویت و بقای سیستم، تغییرات و تنظیم و تعدیلات در چنین سیستم‌هایی با کمک از عوامل محیطی صورت می‌گیرد. این تبادل با محیط منجر به افزایش نظم در سیستم می‌گردد و از میزان آنتروپی مثبت آنها کاسته خواهد گردید و درنهایت نظم دوباره با ورود انرژی و مواد اولیه اضافی به سیستم برمی‌گردد. معماری هم‌زمانی دچار آنتروپی می‌گردد که با محیط بیرون به تعادل و تعامل نرسد و یا اجزاء نتوانند نظم درونی را برقرار کنند.

سیستم عینی در معماری و شهرسازی

از آنجاکه معماری با موجودی به نام انسان سروکار دارد، بررسی و آسیب‌شناسی آن بدون توجه به سه مقوله عینیت فضا، ذهنیت معمار و فطرت مخاطب و معمار قابل ارزیابی صحیحی نخواهد بود از این جهت ابتدا به بررسی سیستم عینی معماری و شهرسازی پرداخته می‌شود و در مباحث بعدی سیستم‌های ذهنی و فطری مورد واکاوی قرار خواهند گرفت. با توجه به مبانی نظری بیان‌شده، این موضوع قابل ادعاست که نگرش به معماری و شهرسازی بایستی یک نگرش سیستم گونه یا سامانه محور باشد تا بتوان ضعف‌های آن را در ارتباط با اجزا مورد بررسی قرارداد. با نگرش جزءنگر آسیب‌های یک سازمان برطرف می‌گردد اما آسیب‌هایی که در ارتباط با کل مطرح هستند، مغفول می‌ماند و سیستم دچار آنتروپی می‌گردد. برای روشن شدن موضوع پژوهش حاضر قصد دارد هویت جمعی یا حس تعلق خاطر را به‌عنوان یک هدف در سیستم یک محله مورد مذاقه قرار دهد به عبارتی کارکرد سیستم، حس تعلق خاطر است و سیستم مطرح‌شده یک میکرو سیستم بوده و اجزای آن بناها و آثار معماری است. برای آنکه خروجی مورد نظر حاصل شود، بایستی بین بناهای این محله رابطه معنادار وجود داشته باشد که مستلزم یک نظم درونی است تا سیستم دچار آنتروپی نشود. واحدهای همسایگی، کوچه‌ها، خیابان اصلی و مراکز عمومی اجزای این سیستم محسوب می‌شوند. اولین موضوعی که در این سیستم اهمیت می‌یابد، واحدهای همسایگی است. طراحی این واحدها بایستی طوری باشد که افراد بتوانند هنگام خروج و ورود باهم تعامل داشته باشند. از طرفی کوچه‌های این محله صرفاً محل عبور و مرور ساکنین آن باشد نه افراد غریبه، تا بتوان نوعی حس تعلق خاطر را در محیط ایجاد کرد. لازم به ذکر است طراحی کوچه‌های بن‌بست در گذشته جهت همین هدف صورت می‌گرفته است و صرفاً خیابان اصلی محل عبور خود ساکنین و افراد غریبه بوده است. نکته سوم در یک میکرو سیستمی به نام محله، مراکز عمومی از جمله مسجد، فرهنگسرا، بازار و ... است که در ارتباط باهم باید طراحی شوند تا هویت بومی مدنظر یک معمار و شهرساز برآورده شود. به عبارتی فرهنگ، دین و اقتصاد جدا از هم نیستند. آنچه به‌عنوان فرهنگ و دین مردم مطرح است؛ بایستی در اقتصاد مردم نیز تجلی

اولین موضوع محیط است که یک کل در آن تعریف می‌شود. سیستم‌ها در تعامل با محیط تعریف می‌شوند و محیط با ماهیتی فراگیر، سامانه یا سیستم را درون خود سازمان‌دهی می‌کند کلیه سیستم‌ها درون یک محیط، کار می‌کنند. محیط سیستم را احاطه می‌کند. درعین حال هم بر آن اثر می‌گذارد و هم از آن متأثر می‌شود آنچه به‌عنوان محیط تلقی می‌شود به اهداف، نیازها و فعالیت‌های سیستم و نیز این که آیا سیستم کالبدی یا انتزاعی است، بستگی دارد. به‌عنوان مثال یک جامعه‌شناس که رفتارهای بین افراد را در یک گروه اجتماعی مطالعه می‌نماید، احتمالاً هر کسی و یا هر چیزی را که خارج از گروه قرار گرفته باشد، به‌عنوان محیط تلقی می‌نماید. در حوزه معماری و شهرسازی نیز بر اساس نوع بررسی و تحلیل سیستم‌ها، محیط تعریف می‌شود. به‌عنوان مثال برای مطالعه کارکرد یک محله، آن محله به‌عنوان سیستم و محله‌های اطراف، محیط محسوب می‌شوند و یا در بررسی یک اثر معماری، خود اثر سیستم و آثار دیگر مرتبط با آن اثر، محیط محسوب می‌شوند. محیط به‌عنوان یک کل بزرگ‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد تا آنچه بایستی از مطالعه و مذاقه آن به دست آید؛ منافاتی با سیستم معماری طراحی‌شده نداشته باشد. یک معمار بایستی بداند در چه محیطی با چه فرهنگی و در چه اقلیمی طراحی می‌کند اگر این موارد مورد توجه قرار نگیرد نظم بیرونی به‌جای نظم درونی وارد سیستم معماری خواهد شد و سیستم بدون تعامل با محیط دچار آنتروپی شده و کارکردی نخواهد داشت.

کارکرد سیستم

کارکرد همان خروجی مدنظر سیستم است یا همان هدفی است که در سیستم دنبال می‌شود. تا زمانی که اجزاء باهم رابطه معناداری نداشته باشند، خروجی یا کارکرد هم ارائه نخواهد شد اگر سیستمی از بیرون نظم بگیرد بدین معناست که بین اجزاء ارتباط معنادار وجود ندارد ولی اگر سیستم از درون نظم بگیرد ارتباط معنادار بین اجزاء وجود دارد به عبارت کلی متغیر در سیستم همان ارتباط معنادار بین اجزاء است (آلن، ۱۳۶۷، ۱۴۵).

آنتروپی سیستم

آنتروپی قانون عمومی طبیعت است. طبق اصل دوم ترمودینامیک یعنی تبدیل تدریجی ماده به انرژی، سیستم‌ها بر اثر گذشت زمان میل به بی‌نظمی و فروپاشی دارند. اگر سیستم‌ها به حالت خود رها شوند و هیچ عامل بیرونی داده یا انرژی جدید را به درون آنها ارسال نکند، به تدریج تمایل به بی‌نظمی پیدا می‌کنند و از هم گسیخته می‌شوند. در سیستم‌های بسته، به علت عدم ارتباط با محیط، سرعت بی‌نظمی داخل رو به افزایش است. لذا این پدیده را که در خلاف جهت نظم درونی سیستم‌ها است را به نام آنتروپی مثبت می‌نامند. از طرفی، سیستم‌های باز، برای زنده ماندن با آنتروپی و بی‌نظمی مبارزه می‌کنند. برای مثال بدن انسان به‌عنوان یک سیستم باز در مقابل

دوره است، عملکرد سیستمی شهرسازی و معماری آن دوره است. بنابراین تا زمانی که چشم‌انداز و هدف مشخص نباشد، کارکرد و مأموریت معماران و شهرسازان نیز عقیم می‌ماند. (شکل ۳)

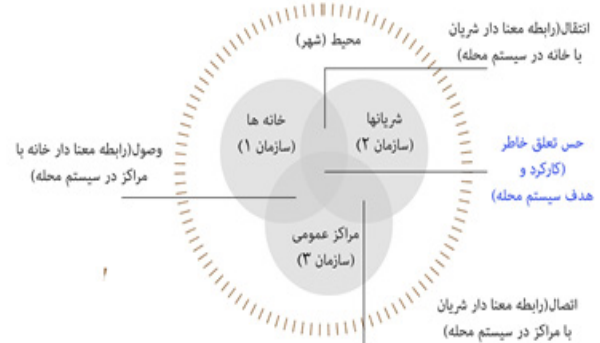
سیستم‌های ذهنی و فطری در معماری و شهرسازی

یک طراح سیستم قبل از آنکه جسد سیستم را طراحی کند، باید حوزه زبانی سیستم را تحلیل کرده و طراحی نماید. تا زمانی که روش‌شناسی مفاهیم در اقدام صورت نگیرد؛ یعنی اتمولوژی، ترمینولوژی، متدولوژی و اپیدمولوژی، طراحی سیستم دچار نقص خواهد شد (اشرفی، ۱۳۹۵). به‌عنوان مثال واژه‌هایی همچون نوآوری، پایداری، هنر، بایستی اتمولوژی شده و سپس کارکرد و هدف طبق آن تنظیم گردد. مباحثی که در نقد معماری امروز مطرح است به عاریه گرفتن واژه‌هایی است که بدون اتمولوژی در مبانی نظری به کار گرفته می‌شوند. وقتی در سند چشم‌انداز هدفی همچون احیای معماری بومی و اسلامی می‌شود؛ معادل‌سازی واژه‌های غربی از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شوند. به عبارتی تا مفاهیم سیستم‌سازی نشوند و روابط بین آنها در تئوری‌های مطرح‌شده آشکار نگردد؛ سیستم‌سازی معماری و شهرسازی، خروجی و کارکرد مورد انتظار سند چشم‌انداز را در حوزه احیای هویت نخواهد داشت. بنابراین ابتدا بایستی مفاهیم مورد مذاقه قرار بگیرند. انسان وقتی طراحی می‌کند بایستی به انسان به‌عنوان ماهو انسان توجه داشته باشد. مگر می‌توان برای انسان دنیای آبادی طراحی شود؛ بدون آنکه به خود انسان توجه شود. سیستم‌های فطری اینجاست که بایستی مدنظر قرار گیرند. و رابطه فطرت با سیستم‌های عینی و سیستم‌های ذهنی باید روشن گردد. قبل از هر چیز واژه فطرت بایستی معنی شود. کلمه «فطر» در لغت به معنی شکافتن (ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۵، ۵۵) و شکافتن چیزی از طول است (راغب اصفهانی ۱۴۲۵، ج ۱، ۵۵). در استعمال بعدی به معنای آفرینش و خلقت به کار گرفته شده است. چنانکه در این قول خداوند متعال «فَاطِرُ السَّمَوَاتِ» (انعام: ۱۴) کلمه فاطر به معنای خالق به‌کاربرده شده است (طریحی ۱۳۷۵، ج ۳، ۴۸۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ۴۱۸). بعضی از کتب لغت برای این کلمه مفهوم ابداع، اختراع و ایجاد ابتکاری را نیز ذکر کرده‌اند.

اینکه چرا کلمه «فطرت» را به معنای آفرینش نیز به‌کاربرده‌اند به‌درستی روشن نیست، شاید مقصود این بوده که مثلاً لازمه آفرینش این است که پرده عدم دریده و شکافته می‌شود. (مکارم شیرازی ۱۳۸۷، ج ۱۶، ۴۴۲؛ قریشی ۱۳۷۱، ج ۵، ۱۹۳). آنچه به‌هرحال در مورد فطرت اهمیت دارد؛ موضوعی است که از نفس انسان یا نفس معمار نشات می‌گیرد و امری است با حقیقت اثر سروکار دارد و عدم توجه به آن در حوزه هنر و معماری سبب‌ساز مغفول ماندن حقیقت اثر در آثار معماری معاصر شده است که به عبارتی وجود تعیین یافته در مراتب مختلف در معماری نگه‌دارنده حقیقت آن است. (تقوایی، ۱۳۸۹)

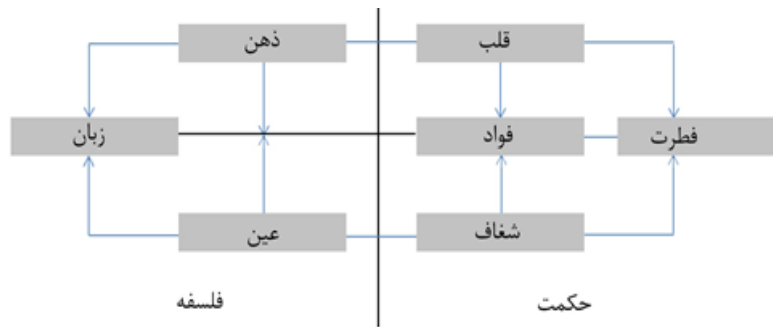
بین فطرت و عین، شغاف وجود دارد، همان حبی که نسبت به دنیا تعریف می‌شود و بین فطرت و ذهن نیز فواد وجود دارد، همان امری که می‌تواند حق

پیدا کند. بنابراین در کنار هم بودن این مجموعه‌ها همچون گذشته سیستمی به وجود می‌آورد که می‌تواند خروجی یا کارکرد نظم محور هویتی داشته باشد- به‌عنوان مثال میدان نقش جهان یک سیستم کلی است که سازمان‌های اطرافش باعث پایداری آن گشته است و خروجی موردنظر درستی را ارائه داده است و اجزا در تعامل باهم رابطه معناداری شکل داده بودند که مذهب، سیاست، فرهنگ و اقتصاد در تعامل باهم سیستم گونه فعالیت می‌کردند- مرحله بعدی ارتباط معنادار ۳ سازمان مطرح‌شده در یک محله است (شکل ۳). مراکز با شریان‌ها، شریان‌ها با خانه‌ها و مراکز با خانه‌ها. اگر مراکز به صورتی طراحی شوند که دسترسی شریان‌ها به آنها سهل نباشد، سیستم دچار آنتروپی خواهد شد. اگر مراکز طراحی شده، عامل وحدت خانه‌های اطراف نباشد، تعامل افراد باهم دچار مشکل می‌شود و چنانچه شریان‌ها در انتقال افراد محله به این مراکز دچار نقص باشند، امکان دارد مراکز عمومی بیش از آنکه برای افراد خود محله کارایی داشته باشند؛ مورداستفاده افراد دیگر جامعه باشد. بنابراین ۳ کارکرد مهم اتصال، انتقال و وصول میکرو سیستم محله به‌واسطه اجزا و سازمان‌های مطرح‌شده، هدف اصلی سیستم را دنبال خواهند کرد که همان حس تعلق خاطر است و تا زمانی که نظم از درون سازمان‌ها (خانه، کوچه و مراکز) حاصل نشود و از بیرون به آن اعمال گردد؛ سیستم دچار آنتروپی می‌شود. مثلاً چنانچه عامل اتصال به‌واسطه یک نظم بیرونی یعنی ساختن اتوبان تعریف شود، سیستم، درون خود ساختاری نخواهد داشت و از هم می‌پاشد.



شکل ۳. عملکرد یک میکرو سیستم محله در جهت نیل به کارکرد

قبل از هر چیز باید مشخص شود هدف از ایجاد سیستم چیست، تا سیستم بتواند کارکرد درستی داشته باشد. به‌عنوان مثال هدف از طراحی و ساخت میدان نقش جهان، اشاعه دین و فرهنگ شیعه در زندگی افراد جامعه بود؛ چراکه در سیستم نقش جهان اجزای آن یعنی مسجد امام، مسجد شیخ لطف‌الله، بازار قیصریه و عالی‌قاپو دارای یک ارتباط معناداری به نام وحدت سیاست، اقتصاد و مذهب می‌باشند که کارکرد این وحدت، رخنه کردن تفکر شیعی در زندگی مردمی بود که محیط زندگی‌شان با این هدف شکل گرفته بود و به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که باعث پایداری و شکوفایی این



شکل ۴. تفاوت سیستم فطری با سیستم زبانی (ذهنی)

سیستم فطری از موضوعات بسیار مهمی است که در ادراک و خلق اثر معماری جایگاه مهمی دارد. به عبارتی در حوزه خود آثار و تعامل اثر با محیط می‌توان سیستم عینی را در نظر گرفت ولی در ارتباط معمار و مخاطب با اثر، سیستم فطری و ذهنی کارایی دارند که سیستم‌های ذهنی برگرفته از جهان بینی‌های فلسفی و غربی است و سیستم فطری برگرفته از حکمت اسلامی است. (اشرفی و نقی زاده، ۱۳۹۴) در حالت کلی سیستم عینی، ذهنی و فطری در معماری و شهرسازی به‌عنوان سه خرده سیستم نقش بسزایی دارند که بایستی هدف ماندگاری اثر را در کارکرد سیستم مدنظر قرار دهند و این ماندگاری همان هویت سیستم خواهد بود.

سیستم معماری و شهرسازی و هویت سیستمی

بعد از بررسی سیستم‌های عینی، ذهنی و فطری در معماری و شهرسازی اکنون بایستی مبانی آنچه سبب ثبات و بقا سیستم می‌شود را مورد بررسی قرارداد که از آن به هویت سیستمی یاد خواهیم کرد. یکی از مسائلی که در سیستم‌ها مطرح است؛ هویت سیستمی است. ثبات و بقا سیستم‌ها بستگی دارد به بقا سیستم‌هایی که انسان بر آنها سوار است. انسان‌ها بر سیستم‌های اجتماعی سوار هستند (عباسی، ۱۳۸۶، جلسه ۲۶) و معماری و شهرسازی جزوی از این سیستم‌ها می‌باشند. هویت یا identity ریشه‌اش در لاتین به معنای ثبات و تغییر است (Ackoff, 1971). در عربی ثبات و تغییر هم‌زمان معنی می‌شود. هویت از چیستی و کیستی کسی صحبت می‌کند، از شدن و از ثبات. ثبات سرشت را در برمی‌گیرد و روند تغییر، رشد را در بر خواهد گرفت. آنچه در هویت سیستمی مطرح است؛ بودن، ماندن، رفتن، شدن در سیستم است که به ترتیب بقا، ثبات، تناوب و تغییر را تضمین می‌کند. اگر چنین باشد هر سیستمی استعلا پیدا خواهد کرد (اشرفی، ۱۳۹۵).

آنچه بودن یک اثر معماری را در سیستم تضمین می‌کند؛ سازگاری آن با محیط مبتنی بر اقلیم و فرهنگ است. در این حالت بقا برقرار است، در غیر این صورت فنا معنی پیدا می‌کند. مرحله بعدی تلاش برای ثبات سیستم خواهد بود که درماندن یا ماندگاری اثر معماری نقش دارد یعنی قوام و انسجام آن اثر. این مرحله کاملاً مبتنی است بر حس تعلق خاطر و تا زمانی که در یک

را از باطل تشخیص دهد. حکمت وارد سیستم‌های فطری می‌شود و مختص مذهب بالأخص اسلام است. یعنی در حکمت، قلب کارکردی دارد که ذهن در فلسفه دارد. علامه طباطبایی درباره معنای واژه حکمت می‌گوید: «حکمت (به اصطلاح نحوی) بناء نوع است؛ یعنی نوعی از محکم‌کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیست؛ استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۹۵) و شغاف نیز مانند عین در فلسفه است و آنچه بین قلب و شغاف است، فواد نام دارد که در فلسفه معادل آن زبان است (اشرفی، ۱۳۹۵).

اگر معماری یک سیستم عینی - اجتماعی باشد، انسانی که در رابطه بین عین و ذهن به ادراک محیطی رسیده و در این کنش به ادراک حقیقت نهفته در اثر معماری برسد، با سیستم فطرت محور خود به این کارکرد رسیده است. (شکل ۴) به‌عنوان مثال آنچه در خانه مطرح است آرامش یا سکینه است. این واژه از ریشه «سکن» به معنای استقرار و ثبات در برابر حرکت است و به آرامش روان آدمی و رفع نگرانی، اضطراب و تشویش از او رهنمون می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲، ۲۸۹). واژه سکینه، شش بار در قرآن به‌کاررفته است و برخی از اشتقاقیات آن نیز معنای آرامش را در خود دارد. جرجانی در تعریف اصطلاحی سکینه می‌گوید: «نوری در قلب انسان است که در مواجهه با امور غیبی، به انسان ثبات و آرامش می‌بخشد» (جرجانی، ۱۳۷۰، ۱۵۹). خلاصه این‌که سکینت و سکونت حالت قلبی است که موجب آرامش نفس و ثبات قلب می‌شود. بر طبق آیات قرآن، سکینت ملازم با ازدیاد ایمان و ملازم بانقوای قلبی است بنابراین ادراک آرامش فطرت محور است (تعقل) و از طرف دیگر معماری می‌تواند این حقیقت را در اثر بگنجانند که سیستم فطری این هدف را می‌تواند دنبال کند. وقتی سکونت معنا پیدا کند؛ رضایت‌مندی حاصل می‌شود. رضایت مؤلفه‌ای است که محصول آنچه تاکنون مطرح شده است؛ است. رضا در لغت به معنای خشنودی و ضد سخت است و به معنای اختیار کردن نیز آمده است و اصل این ماده به موافقت میل آدمی به آنچه با آن مواجه است؛ دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۵۲).

این میل ناشی از تفکر و تعقل نیست. یعنی با ذهن خود درست یا نادرست بودن مفهومی را نسنجد بلکه با فواد به تشخیص حق و باطل برسد. بنابراین

جدول ۱. هویت سیستمی در یک سیستم معماری

شدن در اثر معماری	رفتن در اثر معماری	ماندن در اثر معماری	بودن در اثر معماری	استعلا
سازگاری با زمان مبتنی بر وجود حقیقت در اثر	دوام مبتنی بر تعامل با آثار دیگر و محیط	قوام- انسجام مبتنی بر حس تعلق خاطر	سازگاری با محیط مبتنی بر اقلیم و فرهنگ	
تغییر	تناوب	ثبات	بقا	
سقط	توقف	نفی	فنا	انحطاط

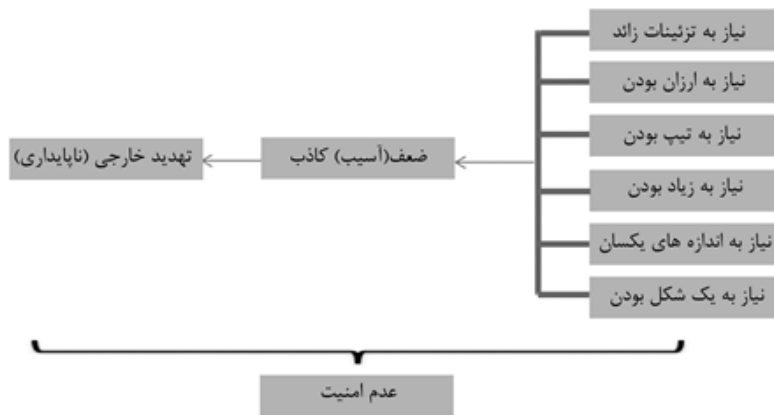
نیاز او را به آب آشکار می‌کند که هر دو درونی و در درون سیستم انسان تعریف می‌شوند اما به دنبال ضعف، مفهومی بیرونی به نام تهدید خود را نشان می‌دهد. هر سیستمی که نیازمند باشد، ضعیف است و به تبع آن ضعف دچار تهدیدات بیرونی می‌گردد. در مثال بالا تغییرات اقلیمی تهدیدی برای آب موردنیاز انسان است. اگر انسان نیاز به آب نداشت، مسلماً تغییرات اقلیمی برای او تهدید در این حوزه محسوب نمی‌شد. ضعف داخلی است؛ اما تهدید خارجی است. هرگاه در یک سیستم بین آسیب داخلی و تهدید خارجی توازن برقرار باشد؛ امنیت حاصل می‌شود. نیاز در معماری نیز در حوزه ماندگاری اثر تعریف می‌شود. نیاز سیستم معماری به این مقوله، ضعف آن نیز محسوب شده و به دنبال خود موضوعاتی از بیرون سیستم برای او تهدید محسوب خواهند شد. فقط بایستی بین آنها موازنه ایجاد کرد تا امنیت حاصل شود به‌عنوان مثال اگر استحکام برقرار نباشد، سیستم آسیب‌پذیر می‌شود و به دنبال این آسیب، تهدیدهایی مثل سیل، زلزله و موارد دیگر. سیستم را دچار آنتروپی می‌کند و اگر این توازن رعایت شود؛ امنیت به وجود می‌آید (Dubos, 1965). سیستم‌ها دو نوع نیاز دارند: «نیاز اصلی و نیاز کاذب». نیازهای کاذب معمولاً عدم امنیت را به همراه دارند. امروزه معماری و شهرسازی از یکسری نیازهای کاذب پیروی می‌کند که همین امر باعث عدم امنیت سیستم شده است.

(شکل ۵)

سیستم معماری، انسان‌ها نسبت به مکانی حس تعلق خاطر نداشته باشند، آن اثر قوام نخواهد داشت- مؤلفه حس تعلق خاطر در سیستم عینی معماری و شهرسازی بدان پرداخته شد- رفتن، حرکت و یا تناوب در اثر معماری زمانی ایجاد می‌شود که اثر با سایر آثار معماری و محیط در تعامل باشد که در غیر این صورت سیستم متوقف خواهد شد. مرحله آخر، شدن یا صیوروت است که به‌واسطه سازگاری با زمان اتفاق می‌افتد و این مرحله باوجود حقیقت در اثر یا همان کارکرد صحیح سیستم به وجود می‌آید که در عدم حضور حقیقت، سقط سیستم رخ خواهد داد. بنابراین هویت سیستمی معماری از بودن تا شدن اثر طبق موارد ذکر شده تضمین می‌گردد و اگر مرحله‌ای از مراحل فوق دچار نقص شود، سیستم دچار آنتروپی می‌شود. (جدول ۱)

امنیت سیستم معماری و شهرسازی

همه آنچه با تعریف هویت سیستمی و بررسی مفهوم شدن در معماری -که استعلا آن را رقم می‌زد- مطرح شد؛ موضوعاتی بودند که در داخل سیستم معرفی می‌شدند و در ارتباط بین معمار، اثر و مخاطب اثر (مردم) مورد مذاقه قرار می‌گرفتند. هر پدیده سیستمی یک متغیر اساسی دارد و آن نیاز است که در رابطه بین معمار، اثر و مخاطب تعریف می‌گردد و یا در حالت کلی نیازمندی، کارکرد اصلی هر سیستمی است. به تبع آن نیاز، ضعف درون سیستم خود را نشان خواهد داد به‌عنوان مثال ضعف انسان در مقابل کم‌آبی،



شکل ۵. عدم امنیت سیستم معماری و شهرسازی به‌واسطه نیاز کاذب، ضعف کاذب و تهدید خارجی

مکاتب امنیتی در سیستم‌های معماری و شهرسازی

آنچه در امنیت سیستم و رابطه بین نیاز و تهدید مطرح شد به دنبال خود نیاز به روشی را می‌طلبد که بتواند چنین تعادلی را محقق سازد. حال بایستی روشی را در جهت متوازن کردن بین این دو مقوله پیدا کرد. مقوله ماندگاری در معماری مقوله بسیار گسترده‌ای است که مقوله‌های دیگر را در بر گرفته است. قبل از بیان روش ایجاد امنیت، مکاتب امنیتی سیستم‌ها بایستی مورد بررسی قرار گیرند. در امنیت سیستم‌ها ۴ نوع مکتب امنیتی تعریف می‌شود که در طول تاریخ در تمام حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و اجتماعی مطرح است که عبارت‌اند از: «مکتب آسیب محور، تهدید محور، فرصت محور و موقعیت محور» (عباسی، ۱۳۸۶، جلسه ۲۸)

– مکتب آسیب محور: بعضی مکاتب تهدید برای آنها معنا ندارد و بیشتر آسیب را مدنظر قرار می‌دهند؛ یعنی آسیب محور هستند و خود را واکنش‌دهنده می‌کنند. – مکتب تهدید محور: بعضی مکاتب تهدید محور هستند و پیشاپیش اقدامی می‌کنند تا تهدید را از بین ببرند.

– مکتب فرصت محور: در این مکاتب تهدید، تبدیل به فرصت می‌شود. مانند سیل و باران که با ایجاد سد، تهدید سیل را به فرصت تبدیل می‌کنند و برق تولید می‌شود. این مکتب برون‌گراست و نقطه‌ضعفی در آن وجود دارد و اینکه تهدید را باید به وجود آورد مثلاً اگر باران نیاید، امکان تولید برق از بین می‌رود.

– مکتب موقعیت محور: در این مکتب بایستی موقعیت هر چیزی را نسبت به تهدید مشخص کرد و از تهدید بهره ویژه برد. باید تهدید را تبیین کرد و با تهدید ارزش وجودی خود را بالا برد. عملکرد این مکتب مانند صدف است که یک سنگ بی‌ارزش را تبدیل به مروارید می‌کند. این مدل، مدل انحصاری اسلام و ایران است. زمانی که اسلام وارد ایران شد؛ برخلاف سایر ممالک، اسلام ناب توسط ایرانی‌ها گرفته شد و مانند گوهر پروارنده شد طوری که فرهنگ ایرانی از بین نرفت. به عبارتی این مکتب تهدید را در خود هضم می‌کند. مغول‌ها زمانی که وارد ایران شدند، فرهنگ ایرانی اسلامی توانست آنها را در خود هضم کند و به دین اسلام گرایش پیدا کرده و مسلمان شدند که در سایر کشورها همچون هند و روسیه، با ورود مغول‌ها، مذهب و گرایش‌های

اعتقادی آنها تغییر نکرد. ساختار امنیتی موقعیت محور که ساختار صدف گونه است؛ مختص ایران و شیعه است. لازم به ذکر است این مکتب برخلاف مکتب فرصت محور که برون‌گراست، مکتب درون‌گراست.

اکنون به این موضوع پرداخته می‌شود که چه نوع مکتبی در حفظ امنیت سیستم معماری و شهرسازی کشور از تهدیدهای خارجی مناسب است. بنابراین ۴ مکتب امنیتی را در همین حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

– مکتب آسیب محور: دیدگاه این مکتب تهدید خودبه‌خود نابود می‌شود. واکنش‌دهنده کردن معماری بومی و نپذیرفتن معماری غربی مصداق این مکتب است اما ضعفی به دنبال دارد و آن عقب‌ماندگی معماری کشور نسبت به مسائل روز دنیا از حیث تکنیکی است.

– مکتب تهدید محور: این مکتب را می‌توان به این صورت در حوزه معماری و شهرسازی توضیح داد که عوامل تهدیدی بیرونی را کلاً نفی کرده و کاری به معماری خودی ندارد. مثلاً نپذیرفتن و رد هر اندیشه غربی در خصوص معماری و نیاندیشدن به اصلاح اندیشه‌های خودی. مثلاً ممکن است از طرفی بلندمرتبه‌سازی را رد کند و از طرف دیگر برای حل مشکلات افزایش جمعیتی رو به ساخت‌وسازهای پراکنده می‌پردازد که باعث از بین رفتن حریم شهرها می‌گردد. در این مکتب، از دست دادن تعامل جهانی و عقب ماندن از اصول صحیح معماری و شهرسازی، ضعف‌های عمده آن به شمار می‌آیند.

– مکتب فرصت محور: در حوزه معماری و شهرسازی گاهی قوانینی وضع می‌شود که برای معماری کشور تهدید محسوب می‌شود مانند قوانین مربوط به افزایش تراکم. این تهدیدها برای عده‌ای از مالکان تبدیل به فرصت می‌شود و شروع به ساخت‌وسازهای بیش‌ازاندازه می‌کنند. یعنی این تهدید را تبدیل به فرصت کرده جهت رسیدن به منافع پرسود. ضعف عمده‌ای که این مکتب دارد؛ این است که وضع قوانین معماری و شهرسازی که گاه کارساز نیستند؛ باعث شود در بعضی اوقات همین قوانین در جاهایی تهدید محسوب شده و برخی افراد آن را تبدیل به فرصتی می‌کنند جهت منافع خود نه منافع ملی.

– مکتب موقعیت محور: معماری کشورمان در سه هزار سال گذشته بر اساس این مکتب امنیت خود را حفظ کرده است و هر بار که فرهنگ بیگانه وارد

جدول ۲. روند معماری ایران در مکتب موقعیت محور

نوع معماری	نوع تهدید	مروارید مکتب موقعیت محور
معماری هخامنشیان	فرهنگ اورارتو	معماری ایرانی
معماری ساسانیان	فرهنگ یونان	معماری ایرانی
معماری صدر اسلام	فرهنگ عرب	معماری ایرانی - اسلامی
معماری سلجوقیان	فرهنگ ترک	معماری ایرانی - اسلامی
معماری ایلخانیان	فرهنگ مغول	معماری ایرانی - اسلامی
معماری صفویان	فرهنگ اروپا	معماری ایرانی - اسلامی

کشور شده است؛ بدون آنکه آن را رد کند؛ آن را همچون صدف در درون خود هضم و تبدیل به مروریدی کرده است که ریشه در معماری و فرهنگ ایرانی دارد (حسینی سیاه‌پوش، ۱۳۶۵). (جدول ۲)

جمع‌بندی

بنا بر آنچه بیان شد؛ شناخت‌شناسی سیستم به‌عنوان یک کل فرارشته‌ای در حوزه طراحی و نقادی آثار معماری، مراحل را می‌طلبد که بدان اشاره می‌شود. توجه به سیستم‌های ذهنی و فطری قبل از سیستم‌های عینی در حوزه معماری و شهرسازی از اهمیت بالایی برخوردار است. چراکه سیستم عینی، جسد سیستم فطری و ذهنی است. بنابراین اولین مرحله سیستم سازی توجه به این نوع از سیستم‌هاست. سپس تطابق اهداف سیستم با اهداف سند چشم‌اندازی که در معماری و شهرسازی مطرح است مورد مذاقه قرار می‌گیرد. طراحی بنا به‌عنوان نانو سیستم با طراحی یک محله به‌عنوان یک میکرو سیستم، مرزبندی متفاوتی دارند که به‌تبع آن محیط متفاوتی هم خواهند داشت. بنابراین باید کارکرد (هدف)، اجزاء، روابط بین آنها، مرز و محیط در یک سیستم مشخص شود تا هویت سیستمی ایجاد گردد. هویت سیستمی در داخل سیستم معماری و شهرسازی موضوع ماندگاری، شدن و استعلاقی اثر را رقم می‌زند که مرحله بقا تا صیوروت اثر را در بردارد که مفصل بدان پرداخته شد. حال این ماندگاری به‌عنوان نیاز سیستم معماری و شهرسازی با تهدیدهای خارجی مواجه است که البته لازم به ذکر است که وقتی هویتی مطرح نباشد، تهدیدی هم نخواهد بود و امنیت معنایی نخواهد داشت. بنابراین برای حفظ امنیت سیستم در مقابل تهدیدها بایستی روش درستی جهت موازنه کردن نیازها و تهدیدها برقرار کرد که مکتب موعیت محور به‌عنوان مکتبی که در طول تاریخ ایران کارساز بوده است به‌عنوان روش توازن بین نیاز ماندگاری اثر و تهدیدهای خارجی معرفی گردید.

نتیجه‌گیری

نگرش کل‌گرا به‌جای نگرش اتمیسم یا جزء‌گرا موضوعی بوده است که در چند دهه اخیر، در اکثر علوم مطرح بوده است. شناخت پدیده‌ها بدون توجه به کل ابر می‌ماند. امروزه نه فلسفه که ذات و کنیه اشیا را موردبررسی قرار می‌دهد و نه علم که صرفاً نمودهای ظاهر آن را تشریح می‌کند؛ به‌تنهایی چاره‌ساز نیستند. از طرفی باید بیان کرد نه‌تنها عین اشیا و ظاهر آنها، بلکه جوهر آنان نیز در حال حرکت و تغییر و تحول است. بنابراین بایستی وحدتی بین روش‌های شناخت و هماهنگی بین علوم عقلی، نقلی ایجاد گردد. به نظر می‌رسد روش سیستمی تا حد زیادی در این امر موفق بوده است. کلان‌نگری در حوزه معماری و شهرسازی نیز می‌تواند نظریه‌پردازان این حوزه را در رفع آسیب‌های فرهنگی و هویتی کمک کند چراکه تجزیه کردن و نگاه خرد در حوزه اجرا و آموزش، نوعی آشفتنگی رابه همراه آورده است که امکان معرفت به آثار و کسب حقیقت را مشکل نموده است. در معماری و شهرسازی

توجه به سه موضوع عینیت فضا، ذهنیت معمار و فطرت معمار و مردم، سه نگرش سیستمی هستند که باهم و در جهت یک هدف بایستی مورد مذاقه قرار بگیرند و آن هدف چیزی نیست جز ماندگاری و استعلاقی اثر معماری و شهرسازی. به عبارتی ماندگاری به‌عنوان هدف سیستم معماری و شهرسازی کارکردی را می‌طلبد که در طول زمان در جهت استعلاء اثر گام بردارد و این امر زمانی محقق خواهد شد که هویت سیستمی بین اجزا سیستم معماری و شهرسازی برقرار باشد تا بتواند در مقابل تهدیدهای خارجی - که بیشتر در این پژوهش تهدیدهای فرهنگی مدنظر است - توازن را ایجاد کرد و باعث امنیت سیستم معماری و شهرسازی گردد که همین امر روشی مانند روش موقعیت محور را می‌طلبد که بتواند هر بار که مورد بیگانه وارد سیستم می‌شود را بدون آنکه آنها رد کند؛ آن‌را همچون صدف در درون خود هضم و تبدیل به مروریدی کند در جهت معماری ماندگار.

پی‌نوشت‌ها

۱. صدر، قلب، فواد و شغاف واژه‌های قرآنی هستند که در حکمت، ابزار معرفت به شمار می‌روند.
- صدر: پرده اول معرفت‌شناسی در قران است و محل الهام است.
- قلب: نور ایمان به قلب انسان وارد می‌شود. ایمان کانونش قلب است.
- فواد: سراپا مشاهده حق است و حق و باطل را از هم جدا می‌کند.
- شغاف: حب حقیقی است که به صاحب حق داده می‌شود (عباسی، ۱۳۸۶، جلسه ۳۱).

فهرست مراجع

۱. ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۳۷۲). *لسان العرب*. بیروت: انتشارات دار صادر. (۱۴۱۴ ق)
۲. اشرفی، نسیم؛ و نقی زاده، محمد. (۱۳۹۴). مقایسه تطبیقی فرایند شناخت و آفرینش - با تبیین جایگاه «حقیقت» و «ایده» - در هنر و معماری غربی و اسلامی. هویت شهر، ۲۳(۹)، ۳۷-۴۶
۳. اشرفی، نسیم. (۱۳۹۵). *مبانی نظری معماری و شهرسازی اسلامی با تکیه‌بر نگرش سیستمی*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۴. برتالانسی، لودویگ فون. (۱۳۶۶). *مبانی تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها*. (کیومرث پریانی، مترجم). تهران: انتشارات تندر.
۵. بیشون، جون؛ و دوروسنی، ژوئل. (۱۳۷۰). *روش تفکر سیستمی*. (امیر حسین جهانگلو، مترجم). تهران: انتشارات پیشبرد.
۶. تقوایی، ویدا. (۱۳۸۹). *از چپستی تا تعریف معماری*. هویت شهر، ۷(۵)، ۷۵-۸۶.
۷. جرجانی، محمد ابن علی. (۱۳۷۰). *التعريفات*. تهران: ناصر خسرو.
۸. چرچمن، چارلز وست. (۱۳۷۵). *نظریه سیستم‌ها*. (رشید اصلانی، مترجم). تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۹. حسینی سیاه‌پوش، سید محمود. (۱۳۶۵). *تنوری عمومی سیستم‌ها از دیدگاه*

- اسلامی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۰. راین، الن. (۱۳۶۷). *فلسفه علوم اجتماعی*. (عبدالکریم سروش، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. رضاییان، علی. (۱۳۷۵). *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۶۰). *تفسیر المیزان*. جلد ۲. (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
۱۴. عباسی، حسن. (۱۳۸۶). *دکترین سیستم*. جلسه ۲۸. جلسات کلبه کرامت. تهران: اندیشکده یقین.
۱۵. عباسی، حسن. (۱۳۸۶). *قواعد سیستم*. جلسه ۲۶. جلسات کلبه کرامت. تهران: اندیشکده یقین.
۱۶. عباسی، حسن. (۱۳۸۶). *هویت سیستمی*. جلسه ۳۱. جلسات کلبه کرامت. تهران: اندیشکده یقین.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
۱۸. فرشاده، مهدی. (۱۳۹۱). *نگرش سیستمی در علم و عرفان*. تهران: انتشارات میرماه.
۱۹. قریشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. ج ۳. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. جلد ۴. تهران: مرکز نشر آثار علامه المصطفوی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). *تفسیر نمونه*. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. هال، اد و فاگن، آر. ای. (۱۳۷۵). *نگرش اجمالی بر انواع سیستم ها*. (داود سلیمانی، مترجم). تهران: انتشارات بازرگانی.
23. Ackoff, L. R. (1971). Towards a System of Systems Concepts, in *Management Science*. 19(11). 661-671
24. Dubos, R. (1965). *Man Adapting*, New Haven: Yale University Press.
25. Piaget, J. (1971). *Structuralism*. London: Routledge and Kegan Paul.

Explaining The Epistemological Foundations of Architecture and Urban Planning with System Approach

*Nasim Ashr.Ashrafi**, Assistant professor, Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Iran.

Abstract

The theory developed in the field of architecture and urbanism and how to implement it, are problems which the experts in this field challenges. Failure of various schools in the epistemology of the complexity of the relationships between the components of the architecture and at the same time they interact with science began. However, the understanding of complex issues, tools and techniques appropriate to their needs and with any methodology cant know the truth. Atomism attitude- is a natural philosophy that developed in several ancient traditions. The atomists theorized that nature consists of two fundamental principles: atom and void. Unlike their modern scientific namesake in atomic theory, philosophical atoms come in an infinite variety of shapes and sizes, each indestructible, immutable and surrounded by a void where they collide with the others or hook together forming a cluster. Clusters of different shapes, arrangements, and positions give rise to the various macroscopic substances in the world as any doctrine that explains complex phenomena in terms of aggregates of fixed particles or units. This philosophy has found its most successful application in natural science: according to the atomistic view, the material universe is composed of minute particles, which are considered to be relatively simple and immutable and too small to be visible. The multiplicity of visible forms in nature, then, is based upon differences in these particles and in their configurations; hence, any observable changes must be reduced to changes in these configurations- to works, always inefficient theory proposed in this area that has led to a recognition of the relationships between science with the architecture to be able to identity and proper function . This research is trying to define system approach as a holistic and interdisciplinary approach by analytical method- is a set of interacting or interdependent component parts forming a complex/ intricate whole. Every system is delineated by its spatial and temporal boundaries, surrounded and influenced by its environment, described by its structure and purpose and expressed in its functioning and The term system may also refer to a set of rules that governs structure and/or behavior. Alternatively, and usually in the context of complex social systems, the term is used to describe the set of rules that govern structure and/or behavior- And its role is to explain various aspects of architecture and urbanism through with this paradigm to minimize the Division in the body of epistemology. The introduction of the system architecture of the building to expand it and what transcendence or annihilation architecture and urban planning system is essential to the overall goals of this research is considered which is the process of understanding how those things which may be regarded as systems influence one another within a complete entity, or larger system. In nature, systems thinking examples include ecosystems in which various elements such as air, water, movement, plants, and animals work together to survive or perish. In organizations, systems consist of people, structures, and processes that work together to make an organization "healthy" or "unhealthy".

Key words: system thinking, architecture, urbanism

* Corresponding Author: Email:ashrafi@pardisiau.ac.ir